

داستان‌های شکلاتی

اوچی میدان

نگاهی به گذشت‌های شیرین شهر اردبیل

نویسنده: هیروود سلطانیان

Hirod Soltanian, 1978 -

: سلطانیان، هیرود، ۱۳۵۷ -

سرشناسه

: داستان‌های شکلاتی اونچی میدان: نگاهی به گذشته‌های شیرین اردبیل/

عنوان و نام پدیدآور

نویسنده هیرود سلطانیان

The chocolate Stories of Ounchi Meydan: A look at the
sweet past of Ardabil / Author: Hirod Soltanian

: تهران: ردپای آبی، ۱۳۹۷.

مشخصات نشر

: ۱۱۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

مشخصات ظاهری

: 3-77-9529-600-978

شابک

: فیپا

وضعیت فهرست نویسی

: بالای عنوان: داستان‌های شکلاتی.

یادداشت

: نگاهی به گذشته‌های شیرین اردبیل.

عنوان دیگر

: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع

: Short stories, Persian -- 20th century

موضوع

: میدان‌ها -- ایران -- اردبیل -- داستان

موضوع

: Plazas -- Iran -- Ardabil -- Fiction

موضوع

: اونچی میدان

موضوع

: (Ounchi Meydan) Ardabil, Iran

موضوع

: ۸۱۳۹۷ الف ۶۷۵۵۶ ل / PIR ۸۳۴۸

رده بندی

: ۸۱۳/۶۲

رده بندی دیو

: ۵۳۱۳

شماره کتابشناسی لی

داستان‌های شکلاتی اونچی میدان

نگاهی به گذشته‌های شیرین: اردبیل

نویسنده: هیرود سلطانیان

طراحی جلد و نقاشی‌های کتاب: هیرود سلطانیان

انتشارات: ردپای آبی

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۷

قیمت: ۸,۰۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۹-۷۷-۳

ردپای آبی: تهران، میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی،

کوچه مهدی‌زاده، پلاک ۹، واحد ۱۲ شماره تماس: ۰۲۱-۶۶۵۶۱۹۲۶

- ۹..... یادداشت و سنده
- ۱۵..... زیبا و بی‌ناله
- ۲۹..... رنگ
- ۳۳..... شیخ تقی و سنگ
- ۳۹..... لوطی کوری و بلیط بخت آزمایی
- ۴۳..... کلاه‌های مردانه
- ۴۹..... شیخ تقی و باغیش
- ۵۵..... صندوقچه خاله اولدووز و آب نبات های زعفرانی آتشین
- ۶۳..... پالتار
- ۶۷..... زلیخا ننه و رودی و ماهی های قرمز حوض حیات
- ۷۳..... سیب در آب و باغ آرزوها
- ۷۹..... بهشت آرتاویل
- ۸۰..... نوکر کامران خان و کبک ها
- ۹۱..... کامران خان و عینک سبز
- ۹۵..... دختر دماغ بزرگ و داماد خاک بر سر
- ۹۹..... زلیخا ننه و خورده نون ها
- ۱۱۱..... جمعیت شهرهای استان اردبیل

یادداشت نویسنده

اردبیل شهر پرهای گفته و شور و اشتیاق جاودانه است. از آب و هوای پاک سبلان، شستنای سرسبز در بهاران گرفته تا برف‌های سنگین زمستانی و کرسی‌ها و درختک‌های قدیمی خانه‌ها، همیشه زندگی در اردبیل در تک‌پوبنده است. سبلانی دارد که از اسطوره‌های زادگاه اشوزردشت و آسکده‌های باستانی آتورپاتگان^۱ تا بنیان‌گذار سلسه شیعی صفویه، شیخ محمد علی الدین اردبیلی را به چشم دیده است. اردبیلیان مردمانی آذری هستند که در قدیم بر پایه کشاورزی و تجارت امورات خود را می‌گذرانند.

اردبیل دوران معاصر، از سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ شمسی (مری)، حال و هوای خاص خودش را داشت. مردمانی ساده و سخت‌کوش که کم‌کم در جریان تغییرات سیاسی و جولان روس‌ها و دموکرات‌ها قرار

۱. آتورپاتگان به معنای «خانه نگهداری آتش» است که بعدها نام آذربادگان و سپس آذربایجان از آن مشتق شده است.

می گیرند تا که رفته رفته در طی شصت سال، اردبیل از شهری با جمعیت متوسط، امروز تبدیل به مرکز استانی پرجمعیت و شهری نیمه مدرن گشته است. اما چه بگوییم از اردبیل هشتاد سال پیش؟ به نقل از پدر بزرگ و مادر بزرگم، که آن دوران را به چشم خود دیده اند، اردبیل شهر کوچکی بوده است که هنگام بهار، اطرافش مملو از باتلاق های آب شیرین و برکه های پر از انواع گیاهان آبی و نی و نیلوفر آبی می شد. همیشه در آسمان اردبیل پرندگان رنگی دسته دسته عبور می کردند و پرندگان مهاجر از هر رنگ و اندازه ای مثل درنا و لک لک و غازهای سیبری در سبزه ها حرت خود آنجا اطراق می کرده اند. در این میان، لک لک ها از احرام خاص، برخوردار بودند چون آنها را حاجی و زائر خانه خدا می دانستند و بر بام خانه ها برایشان لانه درست می کردند. این رسم خانه سازی برای لک لک ها، هنوز در بین مردمان اروپا و به خصوص هلندی ها مرسوم است که ممکن است ریشه ای مشترک در پیشینه شناسی و یا انسان شناسی از یه زگاران کهن داشته باشد. خلاصه آبگیرهای اطراف اردبیل محل آرام و قرار پرندگان و آبریان بوده اند و در آن زمان کسی آزاری به آنها نمی رساند. بهار که چند ماه دیرتر و در اوایل تابستان شروع می شد، همیشه پرآب بود و یک روز در میان برای چند ماه باران می بارید. هم زمان با باران، همیشه یک رنگین کمان بزرگ و پانورامیک روی افق شهر دیده می شد که بزرگان قدیم شهر از آن بسیار یاد می کنند.

وسط شهر چند رودخانه بزرگ پر آب مملو از انواع ماهی های خوراکی عبور می کرده است به نام های بالیخلی چای، باغ میسه چای و منصوریه چای. یک باتلاق بزرگ آب شور و گوگردی هم در حومه اردبیل وجود داشته است به نام شورابیل که امروز آنرا با آب شیرین بازسازی کرده اند. به صورت یک دریاچه محصور مصنوعی، جزوی از مناطق مهم گردشگری شهر اردبیل است.

بزرگترین باغ های سرسبز و انبوه و حاصلخیز در خانه هایی بزرگ که حداقل هزار متر باغ داشته اند پر آب از جوی هایی در حیاط آنها چند بار در هفته جاری بوده است. یک مسجد بزرگ به نام جمعه مسجد در مرکز شهر قرار دارد که در قدیم باراننده یکی از آتشکده های مهم زردشتیان بوده است که بر فراز آن این مسجد تاریخی را ساخته اند. بازار قدیم اردبیل قلب حیاتی مردم شهر بوده است و کالاهای جنس هایی از همه جای ایران در این مرکز تردد می کرده و برای مصرف محلی یا ارسال مجدد به مقاصد دورتر از این بازار استفاده می شده است. اردبیل خودش صادرات چندانی نداشت. به عنوان اشرار در جاده ها فراوان بودند. همیشه چندین تفنگدار و شمشیرزن همراه قافله می رفتند تا از آن محافظت کنند. پولدارها آن زمان کاروان داشتند و صاحب شتر بودند. کالاهایی از قبیل نفت را از باکو می آوردند به کاروانسرای نفتی ها، و سپس از اردبیل به سمت

کل ایران با کاروان شترپخش می‌شد. همچنین از قفقاز روسیه، شیشه‌ها و سماورهای روسی مانند مارک‌های نیکولای را به اردبیل و تبریز می‌آوردند تا از آنجا به سایر شهرهای ایران فرستاده شوند. ماهی را از دریای شمال هر روز تازه می‌آوردند به اردبیل. جمعیت کل ایران در آن زمان پانزده کرور (همان میلیون) و کل اردبیل حدود سی هزار نفر جمعیت داشت. نام شش محله قدیمی اردبیل که تا امروز نیز باقی هستند، عالی قاپو، طوی، پیرت ملیک، اوچ توکان، گازرون (نام قدیم اوچ میدان)، و سرچشمه بوده است.

امروز اردبیل می‌تواند آپارتمان‌ها و مجتمع‌هایی به سبک تهرانی است که رفته رفته افکاسنتی شهر را فرومی‌بلعند و با ازدیاد جمعیت و مهاجرت شهر و روستا نشینان اطراف اردبیل به آن، روبه زوال دارد. اما جادوی حقیقی زیبای این ای سبلان هنوز در چند کیلومتر خارج تر از شهر مشهود است. نقاشی چون چشمه‌های سرعین و جنگل فیند یخلی و گردنه حیران، هنوز از شاهکارهای خداداد طبیعت زیبای ایران به شمار می‌روند و سالانه مقصد بسیاری از گردشگران ایرانی و خارجی برای تفریح و آرامش است.

امروز اردبیل هم مانند سایر مراکز استان‌ها ترافیک دارد. اما در سرتاسر اردبیل در آن دوره، ده دوازده تا ماشین وجود داشت که متعلق به خان‌ها و بزرگان شهر بودند. وسیله نقلیه رسمی زنان و کودکان، درشکه بود و برای مردان تک نفره، اسب. البته برای

مسیرهای کوتاه‌تر مانند رفت و آمد بین بازار و خانه، از دوچرخه نیز استفاده می‌شد. آن روزها دیگر گذشته‌اند و امروز هیاهوی اردبیل و بنگاه‌های معاملات و خانه‌سازی و تجارت و فست فود و پاساژ، جای هر چیز سنتی را به سرعت پر می‌کند.

در این مجموعه، بر آن بوده‌ام که قسمتی از میراث از دست رفته پیشینیان اردبیلی خود را که یا دیگر در قید حیات نیستند و یا سال‌ها قبل به سه‌های بزرگتری چون تهران کوچ نموده‌اند، احیا نموده و حال و هوای اردبیل آن زمان را جلوه‌ای دوباره بخشم. لازم به یادآوری است که داستان‌های این مجموعه همه نقل قول‌های پدر بزرگ و مادر بزرگ عزیزم هستند، که در طی چند سال جسته و گریخته گردآوری گردید. اسامی حقیقی هستند و داستان‌ها کاملاً واقعی. گاهی از تم داستان پردازی خودمایی و ادبیاتی فولکلور به لهجه معاصر کوچه و بازار، برای ارائه این قصه استفاده نمودم، باشد که برای خوانندگان همان قدر دلنشین باشد که هنگام کودکی برای شخص خودم بودند. در مورد نامگذاری کتاب باید گفت که اونچی میدان نام میدان اصلی نزدیک بازار اردبیل بوده است که از قدیم در آنجا کاروان‌ها آرد گندم می‌آورده‌اند. امروز، این میدان فرسوده و کم رونق شده است، اما در قدیم محله‌ای پرتکاپو و جادویی بوده است که گرداگرد آن را کاروان‌سراهایی ساخته بودند و هر روز قافله‌ای جدید با اجناسی تازه و گاهی کمیاب وارد می‌شده

است. شکلات اروپایی نیز برای اولین بار بر پشت شترها از روسیه در همین اونچی میدان به اردبیل رسید؛ شکلات برای مردم آن زمانه و به خصوص بچه‌ها یک جنس لوکس و دست نیافتنی به حساب می‌آمد و در ایران تا قبل از آن کسی گیاه کاکائوی آمریکای جنوبی را نمی‌شناخت. ما نیز بر آن شدیم که اونچی میدان را با نامگذاری این کتاب توسط شکلات‌هایش جاودانه سازیم. خداوند سرزمین اردبیل، چراغ، بر تاج ایران زمین را همیشه غرق در رحمت و عنایت خویش بگردد.

پاییز ۱۳۹۴، شیراز